

## تجلی عدالت مهدوی در عدالت کارگزاران

دکتر محمد رضا جباری

## اشاره:

«عدالت» همواره به عنوان یک اصل قطعی و لازم، در سیره معصومان علیهم السلام مطرح بوده است. پیامبر اکرم (ص) از رفتار ناعادلانه برخی از کارگزارانش همچون خالد بن ولید و ولید بن عقبه، اظهار بیزاری کرده و اقدام به جبران عملکردشان و نیز عزل آن‌ها می‌کند. امیرالمومنین علیه السلام در کلمات و نامه‌های بسیاری، کارگزاران خود را به رفتار عادلانه فرا می‌خواند. امامان معصوم علیهم السلام نیز نمایندگان خود را پس از احراز وصف عدالت، برگزیده، و کسانی که رفتار ناعادلانه داشتند را عزل و توبیخ و طرد، و در صورت اصرار بر انحراف، لعن، و حتی مورد برخوردهای خشن قرار می‌دادند. نمونه‌های بسیاری درباره اهتمام معصومان علیهم السلام به اصل عدالت در کارگزار وجود دارد.

کارگزاران حضرت مهدی (عج) نیز از این قاعده مستثنا نبوده، نیستند و نخواهند بود. در عصر غیبت صغرا، نواب چهارگانه آن حضرت، از میان کسانی برگزیده شدند که مراتبی فوق عدالت را دارا بودند. نیز، برخوردهای آن حضرت با برخی از کارگزاران به انحراف گراییده، همچون «شلمغانی» از دیگر مویدات این معنا است. در عصر غیبت کبرا نیز، ارجاع مردم به نزد فقیهان با شرط عدالت، حکایت از اجتناب ناپذیر بودن این وصف در کارگزار معصوم دارد. چنان که پس از ظهور نیز، یاران و کارگزاران حضرت مهدی (عج) به اوصافی معرفی شده‌اند که از دارا بودن مرتبه عدالت و گاه فوق آن حکایت دارد.

## مقدمه:

واژه عدالت را هاله‌ای از تقدس و نورانیت احاطه کرده است؛ چنان که نام مهدی(ع) نیز در هاله‌ای از زیبایی، نور و قدسیت قرار گرفته است. آن گاه که ارتباط نام مهدی(ع) با واژه عدالت لحاظ می‌شود، قدسیت آن‌ها دو چندان می‌نماید. مهم‌ترین ثمره و ویژگی حکومت مهدوی عدالت است؛ یعنی همان آروزی بشر که دست نیافتنی می‌نمود. عدالت مهدوی جلوه‌های گوناگونی دارد و از این میان، عدالت در عرصه حکومت به وسیله نصب کارگزاران صالح، عادل و شایسته از مهم‌ترین نمودهای آن عدالت موعود است. این واژه در لغت به معنای مساوات<sup>۱</sup> و در اصطلاح فقها به دوری از گناه و حرام و انجام واجبات و وظایف تعریف شده است.<sup>۲</sup> در روایات نیز آن را وسیله نهادن هرچیز در جای خود معرفی کرده‌اند.<sup>۳</sup>

۱. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ قرآن، تحقیق ندیم مرعشی، بیروت، دارالفکر، ص ۳۳۶.

۲. «اقتروا فی تعریف العدالة باجتناب کبائر فیکون هو معرفا للستر والعفاف والکفاة»، (محقق فراقی (۱۲۴۵ ق)، مستندالشیعه، تحقیق و نشر مؤسسه آل بیت ۲۴ و ۱۴۱۹ ق، ج ۱۸، صص ۸۳ و ۱۰۷)؛ «العدالة ملکه او هیئة راسخة اجالة او کیفیتة باعثة نحو الاطاعة بالاقیان بالواجبات و ترک المعاصی والمخرمات»؛ (سید ابوالقاسم خوبی، کتاب الاجتهاد والتقلید، قم دارالهادی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۵۲).

۳. عن امیرالمؤمنین(ع): «العدل یضع الامور مواضعها»؛ نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۴۲۷؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۰.

یکی از مباحث قابل طرح به عنوان مقدمه برای تبیین چگونگی عدالت مهدوی در بعد حکومت و ارکان آن، نگاه به سیره آن حضرت در نصب کارگزاران یا نواب و وکلای عادل در عصر غیبت صغرا و نیز برخورد با کارگزارانی است که به انحراف گراییده‌اند. این دو مسئله، همان گونه که در عصر غیبت صغرا دارای نمود و نمونه است، در ادوار پیش از آن نیز توسط امامان شیعه مورد عمل بوده است. گرچه از سال ۴۱ هجری و پس از آن تحقق صلح تحمیلی بر امام حسن (ع)، حکومت از دست امامان شیعه خارج شد، از امام صادق (ع) به بعد، کارگزارانی که در واقع همان وکلا و نمایندگان امامان بودند، به مناطق شیعه‌نشین فرستاده می‌شدند تا خلأ ارتباطی شیعیان و ائمه (ع) را برطرف و نقش ارشادی ائمه و سیاسی خویش را نیز ایفا کنند. تأکید این امامان بر عدالت کارگزارانشان در تبیین سیره حکومتی معصومان (ع) در زمینه عدالت کارگشاست.

### پیامبر اکرم (ص) و عدالت کارگزاران

نمونه‌های مربوط به عصر نبوی (ص) و علوی (ع) نشان‌دهنده جایگاه مهم عدالت در نصب کارگزاران است. گرچه گاه به دلیل شرایط خاص و یا دست‌رسی نداشتن به کارگزاران، والیان و مأموران عادل و مورد اطمینان، از افرادی که از میزان عدالت یا وثاقت بالایی برخوردار نبودند استفاده شده است. به عنوان نمونه، اعزام خالد بن ولید پس از فتح مکه به نزد قبیله بنی خدیجه توسط پیامبر اکرم (ص) به منظور دعوت به اسلام و نابود کردن بتخانه آنان از موارد قابل توجه است. چرا که خالد بن ولید در این مأموریت، رفتاری کاملاً غیر اسلامی و برخلاف عدالت لازم برای یک کارگزار حکومت نبوی (ص) انجام داد و ضمن حمله به این قبیله و کشتار افرادی از آنان، به غارت ایشان پرداخت.

اما از نوع عکس العمل پیامبر اکرم (ص) در قبال رفتار خالد بن ولید می‌توان تأکید عملی معصومین (ع) از لزوم عدالت کارگزار را استنباط کرد؛ زیرا پس از شنیدن جنایات خالد، آن حضرت دستان مبارک را رو به آسمان کرد و فرمود:

«اللهم انی ابرء الیک مما صنع خالد بن ولید»

خداوند! من از آن چه خالد بن ولید انجام داده، به پیشگاه تو تبری می‌جویم

سپس امیرالمؤمنین (ع) را برای جبران خطاهای ولید به نزد آن قبیله فرستاد و آن حضرت نیز ضمن پرداخت خون‌بهای کشتگان آنان، تمامی خسارات وارد شده - حتی بهای ظرف غذای سگ‌های آنان - را جبران کرد و در نهایت نیز مقدار مال باقی مانده را نیز به عنوان احتیاط از جانب پیامبر اکرم (ص) به آنان پرداخت. هنگامی که خبر این گونه رفتار

امیر المؤمنین (ع) به پیامبر اکرم (ص) واصل شد، ضمن ابراز خوشحالی، رضایت خود را از این نوع رفتار ابراز کرد و جمله پیش گفته را سه بار در حق خالد تکرار کرد.<sup>۱</sup> این نقل به خوبی گویای آن است که کارگزار مطلوب پیامبر اکرم چگونه کارگزاری بوده است.

در موردی دیگر، هنگامی که پیامبر اکرم (ص) ولید بن عقبه را پس از اسلام آوردن برای جمع آوری زکات به نزد بنی المصطلق فرستاد و آنان برای استقبال از فرستاده پیامبر (ص) سوار بر مرکبها شدند، ولید تصور کرد که ایشان قصد حمله دارند؛ لذا به پیامبر (ص) خبر داد که آنان قصد حمله داشتند. مسلمانان اصرار بر حمله به این قبیله داشتند که آیه ۶ و ۷ از سوره حجرات نازل شد.<sup>۲</sup> و ضمن فاسق خواندن ولید، پیامبر (ص) و مسلمانان را از این که بدون تحقیق لازم، با تکیه بر سخن یک فاسق، تصمیم مهمی اتخاذ کنند بر حذر داشت.<sup>۳</sup>

از آن جا که پیامبر اکرم (ص) پس از آن ماجرا، پس از ثبوت فسق ولید، وی را در هیچ مأموریت دیگری به کار نگماشت و در همین ماجرا نیز - بنا بر بعضی نقلها<sup>۴</sup> - وی را عزل کرد، می توان تأکید آن حضرت بر عدالت کارگزار را استنباط کرد.

### امیر المؤمنین (ع) و عدالت کارگزار

نوع رفتار امیر المؤمنین علی (ع) با کارگزار خود نیز از نمونه های دیگر تأکید عملی معصومین (ع) بر لزوم عدالت کارگزار است. از جمله دستورات قابل توجه آن حضرت، فرمان به مالک اشتر به هنگام اعزام وی به مصر<sup>۵</sup> است که از اوج عدالت خواهی آن حضرت در نصب کارگزار حکومت اسلامی حکایت دارد.

برخوردهای آن حضرت با برخی کارگزاران خطا کار - حتی با خطاهای کوچک - نیز از نمونه های قابل ذکر در سیره حکومتی ایشان است که به عنوان نمونه، می توان به نامه توبیخ آمیز آن حضرت به عثمان بن حنیف، والی بصره، به خاطر شرکت در مجلس میهمانی یکی از اشراف بصره اشاره کرد.<sup>۶</sup> نمونه های متعدد دیگری در نامه های آن حضرت به چشم

۱. عبدالملک بن هشام حمیری (م ۲۱۸ ق)، السیره النبویه، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده، ۱۳۸۳ ق، ج ۴، صص ۸۸۲ - ۸۸۴.

۲. «یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق نبیا فتنینوا ان تصیبوا قوماً بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین و اعلموا ان فیکم رسول الله لو یطیعکم فی کثیر من الامر لعنتم...»

۳. السیره النبویه، ج ۳، ص ۷۶۳.

۴. عبدالحمید بن ابی الحدید (م ۶۵۶ ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالحیا الکتب العربیه، بی تا، ج ۳، ص ۲۰.

۵. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۶. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

می‌خورد که در آن‌ها یا کارگزار را دعوت به رفتار عادلانه کرده یا کارگزار ناصالح را توبیخ یا عزل کرده است.<sup>۱</sup>

### شرط عدالت در نمایندگان ائمه

چنان که قبلاً نیز گفته شد، پس از صلح امام حسن (ع)، دیگر زمینه‌ای برای حاکمیت و خلافت امامان شیعه (ع) فراهم نشد تا زمینه نصب کارگزار حکومتی به وجود آید؛ اما از عصر امام صادق (ع) به بعد، کارگزارانی با عنوان وکلای ائمه (ع) به منظور ایجاد ارتباط میان مراکز استقرار ائمه (ع) و مناطق شیعه‌نشین در نواحی دور و نزدیک عالم اسلامی، تعیین و نصب شدند. تأکید امامان (ع) بر عدالت این کارگزاران نیز از نمونه‌های تاریخی است که از آن‌ها می‌توان جایگاه عدالت در کارگزار حکومت دینی را تبیین کرد.

از آن‌جا که این کارگزاران، نمایندگان ائمه (ع) در امور دینی و شرعی هم‌چون گردآوری وجوه شرعی، گرفتن نامه‌ها و سؤالات، تحویل آن‌ها به امام (ع) و بازگرداندن پاسخ آن‌ها بودند و نیز آنان مرجع شیعیان در مواقع حساس بوده و رفع حیرت نسبت به امر امامت و حل مسائل دینی و اجتماعی شیعیان از آنان انتظار می‌رفته است، غالب دانشمندان عالم رجال، معتقد به وجود تلازم میان وکالت امام و عدالت، یا دست‌کم وثاقت آن‌ها هستند. به گفته شیخ بهایی (ره)، ائمه هرگز فرد فاسق را وکیل خود نمی‌کردند؛ به همین دلیل، وکالت از قوی‌ترین اسباب وثوق و اطمینان نسبت به عدالت یک راوی است.<sup>۲</sup> وحید بهبانی نیز در این باره گفته است:

تردید نیست که ائمه (ع) افرادی جز کسانی که مورد وثوق و اعتماد و دارای عدالت بودند را به وکالت خود نصب نمی‌کردند و مؤید این سخن آن است که بیش‌تر وکلای ائمه (ع) در نهایت جلال و وثاقت قرار داشتند؛ چنان‌که از شرح حالشان پیداست... و حاشا که ائمه (ع) کفار و فساق را به وکالت نصب کرده باشند...<sup>۳</sup>

علامه مامقانی نیز قائل به تلازم میان وکالت امام و عدالت و حتی بهترین مراتب عدالت است. وی حتی «خادم ملازم» یا «کاتب» امام بودن را نیز نشانه عدالت دانسته است. به گفته

۱. به عنوان نمونه، دعوت معقل بن قیس ریاحی به تقوا و رفتار عادلانه با دشمن، به هنگام اعزام وی به شام در رأس سه هزار نفر (نامه ۱۲)؛ و توصیه حضرت به سپاه خود در جنگ صفین، برای رفتار عادلانه با سپاه دشمن (نامه ۱۴)؛ نامه توبیخ‌آمیز به یکی از کارگزارانش، پس از شکوه مردم از او. (نامه ۱۹)؛ نامه توبیخ‌آمیز به زیاد بن ابید و پرهیز دادن او از خیانت (نامه ۲۰)؛ نامه‌ای دیگر به او و نهی از اسراف (نامه ۲۱)؛ نامه حضرت به کارگزاری که مأمور جمع زکات بود و توصیه وی به تقوا و رفتار عادلانه با مردم (نامه ۲۵)؛ نامه حضرت به محمد بن ابی بکر به هنگام اعزام وی به عنوان والی به مصر و دعوت به ویژگی‌هایی که گاه فراتر از عدالت نیز بود (نامه ۲۷) و دستورات و نامه‌های متعدد دیگر که در نهج البلاغه و دیگر منابع به چشم می‌خورد.

۲. ر.ک. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال؛ نجف، مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۰ق، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳. همان، صص ۲۱۰ - ۲۱۱.

قابل تعقل نیست که ائمه (ع) فرد غیر عادل را بر حقوق الله مسلط کرده و او را میان خود و بندگان خدا در امور شریعه‌شان واسطه قرار دهند...<sup>۱</sup>

### شواهد عدالت در کارگزاران عصر حضور

تعبیر امامان شیعه (ع) در دوره‌های پیش از غیبت صغرا، درباره کارگزارانشان که از عدالت و سلامت فکری و عملی آنان حکایت دارد، از نمونه‌های قابل ذکر در اثبات جایگاه رفیع عدالت در کارگزاران معصومین (ع) است. به عنوان مثال، شیخ طوسی (ع) نمونه‌هایی از توثیقات و تمجیدهای امام جواد (ع) نسبت به برخی از وکلایش را نقل کرده است. بنا به روایت ابوطالب قمی، آن حضرت (ع) در اواخر عمر شریفش، از چند تن از وکلایش به نیکی یاد کرد و مراتب خدمت‌گزاری آنان را ستود. آن جناب ضمن طلب پاداش الهی برای صفوان بن یحیی، محمد بن سنان، زکریا بن آدم و سعد بن سعد فرمود:

«اینان حق وفاداری و ادای وظیفه را به جای آوردند».

و درباره زکریا بن آدم پس از وفاتش، ضمن توقیعی فرمود:

خداوند او را مورد رحمت خویش قرار دهد. چه در روز ولادت و چه هنگام مرگ و بعثت. همانا وی در دوره زندگانی‌اش با معرفت نسبت به حق و صبر بر آن و عمل برای آن و قیام به آن چه محبوب خدا و رسول است زیست و در حالی رحلت کرد که پیمان را حفظ کرده و تبدیلی در آن ایجاد نکرده بود. پس خداوند پاداش نیت و تلاش وی را اعطا نماید.

هم‌چنین درباره محمد بن سنان فرمود:

«خداوند از وی به واسطه رضایت من راضی باشد! چرا که هیچ‌گاه مخالفت من و پدرم را نکرد»

و درباره دیگر وکیلش عبدالعزیز بن المهتدی فرمود:

«خداوند تو را بیخشايد و تو و ما را مورد رحمتش قرار دهد و از تو به سبب رضایت من راضی باشد»<sup>۲</sup>

که این تعبیر بر وجود بالاترین درجات تقوا و عدالت در این کارگزاران امام جواد (ع) دلالت دارد؛ امری که لازمه نمایندگی وجود پاک معصومین (ع) است.

۱. همان، ج ۳، ص ۷۷. (مقیاس الهدایة، چاپ شده به همراه مقاله).

۲. ابوجعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی، م ۴۶۰ ق)، کتاب الغیبة، بیروت، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۱۱.

در توقیع صادر شده از سوی امام هادی (ع) به شیعیان بغداد و مداین و قرای سواد، که به مناسبت نصب ابو علی بن راشد به وکالت این نواحی، به جای علی بن حسین بن عبدربه صادر شده است، آمده است:

و «... قد أوجبت فی طاعته طاعتی و فی عصیانه الخروج الی عصیانی...»<sup>۱</sup>

که این تعبیر به جز دلالت بر عدالت این کارگزار در مرتبه بالا، بر لزوم اطاعت شیعیان از این کارگزار دلالت دارد و شاید بتوان نوعی جعل ولایت برای وکلا از سوی ائمه (ع) را نیز استفاده کرد.

امام هادی (ع) درباره یکی دیگر از کارگزارانش به نام ایوب بن نوح به عمرو بن سعید مدائنی فرمود:

«ای عمرو، اگر دوست داری به یکی از اهل بهشت نظر کنی، به او بنگر...»<sup>۲</sup>

امام عسکری (ع) نیز در توقیع خویش به عبدالله بن حمدویه بیهقی به مناسبت تعیین ابراهیم بن عبده وکالت نواحی بیهق و نیشابور، چنین مرقوم فرمود:

... فقد نصبت لکم ابراهیم بن عبده لیدفع الیه النواحی و اهل ناحیتک

حقوقی الواجبة علیکم و جعلته ثقتی و امینی عند موالیّ هناک...<sup>۳</sup>

و تعبیر ثقتی و امینی حکایت از وجود عدالت در این کارگزار دارد؛ چرا که نقش مهم وکلای ائمه (ع) اقتضای آن را دارد که در مطلق امور دینی مورد اعتماد باشند و این جز با اتصاف به عدالت ممکن نیست.

آن حضرت در توقیعی دیگر به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری، درباره تعدادی از وکلای خود چنین فرمود:

... و یا اسحاق اقرأ کتابنا علی البلالی - رضی الله عنه - فانه الثقة المأمون

العارف بما یرجب علیه، و اقرأه علی المحمودی - عافاه الله - فی احمدنا له

لطاقته فاذا وردت بغداد فاقراءه علی الدهقان وکیلنا و ثقتنا و الذی یقبض

من موالینا...<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۲۱۲.

۲. همان.

۳. ابوجعفر محمدبن حسن (شیخ طوسی، م ۴۶۰ ق)، اختیار معرفة الرجال، به تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، ۱۳۴۸ ش، ص ۵۰۹، ح ۹۸۳.

۴. همان، ص ۵۷۹، ح ۱۰۸۸.

از تعبیر «الثقة المأمون العارف بما يجب عليه» درباره بلالی، معرفت و آگاهی وی نسبت به تکالیف الهی و نیز امانت دینی وی قابل استفاده است. چنان که از تعبیر «فی احمدنا له لطاعته» درباره محمودی، مطیع بودن وی در تکالیف دینی استفاده می شود. همین بیانات، قرینه‌ای است بر این که مراد از «ثقتنا» در مورد دهقان نیز نه فقط وثاقت مالی است، بلکه امین بودن و مورد اعتماد بودن در مطلق امور دینی است. گرچه بعدها، بلالی و دهقان راه انحراف پیشه ساختند، اما عکس‌العمل امام عسکری (ع) نسبت به دهقان و عکس‌العمل حضرت مهدی (ع) نسبت به بلالی، گویای این واقعیت است که امامان شیعه با کارگزاران ناصالح - حتی با وجود سابقه نیک - مماشات نکرده و قاطعانه برخورد می کردند.

### شواهد عدالت در کارگزاران عصر غیبت صغرا

در عصر غیبت صغرا، نواب اربعه از بهترین نمونه‌های قابل ذکر برای عدالت مطلوب در یک کارگزار هستند. به شهادت تاریخ، آنان دارای مقامی فوق عدالت بودند. به عنوان مثال، سفیر اول، یعنی عثمان بن سعید عمری، که از سن یازده سالگی به عنوان خادم وارد بیت امام هادی (ع) شد،<sup>۱</sup> همواره مورد توجه مدح و

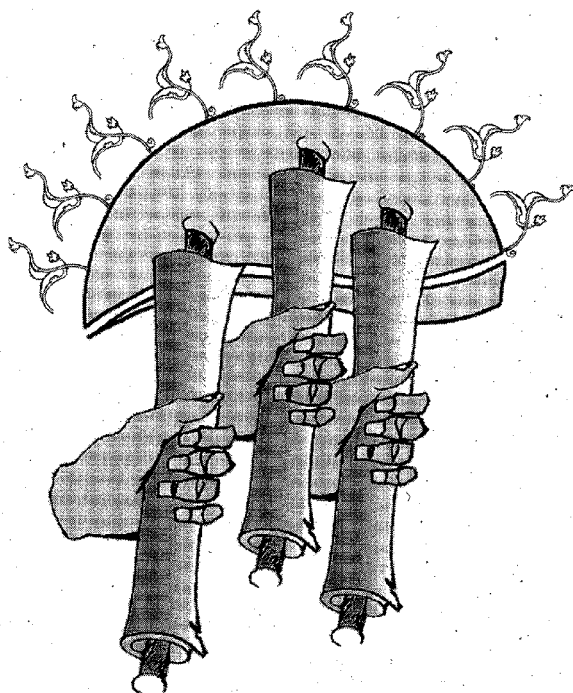
تمجید آن حضرت و سپس امام عسکری (ع) بود. امام هادی (ع) در پاسخ به این سؤال احمد بن اسحاق قمی که پرسید به هنگام دسترسی نداشتن به آن حضرت به چه کسی مراجعه کند، فرمود:

«العمری ثقنی فما اذی الیک فعنی»

یؤدی و ما قال لک فعنی یقول فاسمع

له و اطعه فانه الثقة المأمون».<sup>۲</sup>

در این مورد، علاوه بر عثمان بن سعید، فرزندش، محمد نیز توسط امام



عسکری (ع) تعدیل و توثیق شده است.

۱. ابوجعفر محمد بن حسن، رجال الطوسی، (م ۴۶۰ ق)، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۰ ق، ص ۴۲۰.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، صص ۲۱۵، ۲۱۸ و ۲۱۹.



در توقیع امام مهدی (عج) خطاب به اسحاق بن یعقوب نیز درباره محمد بن عثمان و پدرش چنین آمده:

«... و اما محمد بن عثمان العمری رضی الله تعالی عنه و عن ابیه من قبل، فانه ثقتی و کتابه کتابی»<sup>۱</sup>

این که در تعبیر بالا، علاوه بر تأیید و توثیق سفیر اول و دوم در ابلاغ پیام و سخن امام، امر به اطاعت از آنان و تبعیت از سخنانشان شده، بر بالاترین درجات عدالت دلالت دارد. سومین کارگزار حضرت حجت (ع)، در عصر غیبت صغرا، حسین بن روح نوبختی است که وی نیز به خاطر لیاقت، شایستگی، کاردانی، عدالت و تقوایش، از میان ده تن از کارگزاران و دستیاران نزدیک دومین نایب برگزیده شد. ام کلثوم دختر ابوجعفر عمری، نایب دوم درباره وی چنین می گوید:

حسین بن روح از چند سال قبل از رحلت پدرم، ابوجعفر، وکیل او بوده و در امر املائی او نظارت داشته و اسرار دینی را از جانب او به رؤسای شیعه می رسانده و از خواص و محارم او به شمار می رفت... و به تدریج، وی در نزد شیعیان بزرگ شد و اختصاص او به پدرم و مراتب وثوق و دیانت و فضل او نیز روز به روز مقامش را نزد شیعیان استوارتر کرد تا آن که از طرف پدرم به نیابت و سفارت منصوب شد...<sup>۲</sup>

به جز آنچه گذشت، شواهد متعدد دیگری نیز از عدالت، تقوا، لیاقت و کاردانی سومین کارگزار امام مهدی (ع) حکایت دارند که از جمله می توان به سخن جعفر بن احمد مقیل اشاره کرد. وی می گوید:

در روزهای واپسین عمر ابوجعفر عمری من بر بالین وی و حسین بن روح در پایین پای وی نشسته و به نقل و استماع حدیث مشغول بودیم که ابوجعفر رو به من کرد و گفت: من بدان مأمور شده ام که ابوالقاسم حسین بن روح را جانشین خود کنم. من به محض شنیدن این سخن، از کنار بالین ابوجعفر برخاسته و این روح را به جای خود نشاندم و خود نزد پاهای ابوجعفر نشستم.<sup>۳</sup>

این نقل به خوبی گویای این نکته است که شایسته سالاری مهم ترین اصل در گزینش کارگزاران از منظر امام مهدی (عج) بوده است.

این امر در نقلی دیگر به صراحت تبیین شده است؛ بوسهل نوبختی در پاسخ به این سؤال

۱. ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (م ۲۸۱ق)، کمال الدین و تمام النعمة، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامع مدرسین، ۱۴۱۶ق، ص ۴۸۵، ح ۴.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۲۷.

۳. همان، ص ۲۲۶؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۰۳، ح ۳۳.

که با توجه به جایگاهی علمی و اجتماعی اش چرا از سوی ناحیه مقدسه به مقام نیابت برگزیده نشد و این منصب به حسین بن روح تفویض شده است، گفت: آنان (ائمه علیهم السلام) به آنچه می‌کنند آگاه‌ترند؛ من فردی هستم که اشتغال به مناظره و برخورد با دشمنان دارم و اگر همچون ابن روح، از مکان (اختفای) امام (ع) آگاهی داشتم و مجبور به افشای آن می‌شدم شاید چنین می‌کردم؛ ولی ابن روح چنان است که اگر حضرت حجت (ع) در زیر عبای وی پنهان باشد و دشمنان برای افشای مکان او، وی را قطعه قطعه کنند باز حاضر به کنار زدن عبا و افشای مکان اختفای امام (ع) نخواهد شد.<sup>۱</sup>

درباره سفیر چهارم، گرچه اطلاعات تفصیلی در دست نیست، نقل برخی کرامات او و نیز تعابیر موجود در آخرین توقیع ناحیه مقدسه خطاب به وی، از شایستگی و عدالت فوق‌العاده اش حکایت دارد.

### گناه‌گریزی شرط کارگزاری

به جز کارگزاران و نواب اصلی حضرت حجت (ع) در عصر غیبت صغرا، بنابر برخی شواهد، وکلاء و کارگزاران جزء نیز می‌بایست متصف به ملکه عدالت و تقوا می‌بودند. به عنوان نمونه، به جمله امام دوازدهم (ع) به هنگام نصب محمد بن ابراهیم مهزیار به وکالت به جای پدرش، خطاب به وی می‌توان اشاره کرد. بنابر روایت شیخ صدوق حضرت به وی فرمود:

«...یا محمد! اتق الله و تُب من کلّ ما أنت علیه فقد قلّدتُ أمراً عظیماً».

و مراد حضرت از امر عظیم، جانشینی وی به جای پدرش، به وکالت ناحیه مقدسه در اهواز بود؛ چرا که طبق نقل شیخ طوسی (ره)، به وی خطاب شد: «...قد اقمناک مقام اییک...»<sup>۲</sup>. از این نقل چنین برمی‌آید که لازمه احراز این مقام، توبه از تمامی گناهان و اتصاف به ملکه تقوا بوده است. حتی اگر کارگزار جزء در خدمت ناحیه مقدسه بوده باشد. بنابر همین نقل، وی قبل از صدور این خطاب، وی به خاطر دست‌رسی نداشتن به نایب حضرت، تصمیم به تصرف شخصی در اموال ناحیه مقدسه می‌گیرد<sup>۳</sup> و شاید بدین لحاظ، دستور توبه برای او صادر شد.

عدالت‌گرایی در نصب کارگزاران از جریان مربوط به قاسم بن علاء آذربایجانی که شیخ

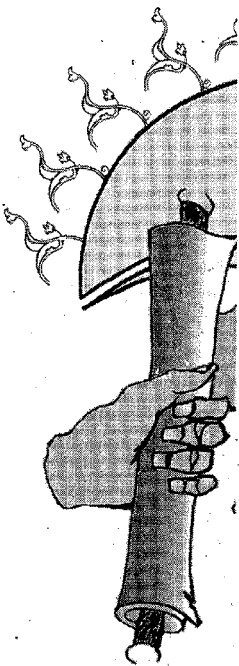
۱. همان، ص ۲۴۰.

۲. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۴۸۷؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۷۰.

۳. شیخ مفید، ارشاد، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۲۵۱.

طوسی(ره) آن را به تفصیل نقل کرده نیز قابل استفاده است. وی در لحظات آخر عمر خطاب به فرزندش حسین، که مبتلا به شرب خمر بود گفت: خداوند تو را نایل به منزلت و مرتبتی والا خواهد نمود! آن را همراه با شکرگزاری بپذیر، مشروط بر آن که دست از شرب خمر برداری! هنگامی که وی وعده این کار را به پدر داد، پدر دست به آسمان برداشته و سه مرتبه توفیق طاعت و ترک معصیت را برای وی طلب کرد. پس از رحلت قاسم بن عطا، توفیق ناحیه مقدسه در تعزیت وی، به فرزندش حسن رسید و در آن توفیق، ضمن نصب وی به جای پدر، این جمله آمده بود: «أَلْهَمَكِ اللهُ طَاعَتَهُ وَجَنَّبَكَ مَعْصِيَتَهُ ...» و «قَوَّامَنَا وَخَدَامَنَا اشْرَارَ خَلْقِ اللهِ»<sup>۱</sup>.

جمله یادشده توسط شیخ صدوق(ره) و شیخ طوسی(ره) نقل شده است و معنای ظاهری آن نسبت بدترین خلق خدا بودن به کارگزاران معصومین(ع) است! این حدیث به این صورت، مخالف با روایات بسیاری است که وصف عدالت و تقوا را برای کارگزاران معصومین(ع) ثابت می کنند و با شواهد تاریخی نیز در تعارض است. بدین لحاظ می باید معنای درست حدیث را، به فرض صحت سند و صدور آن از معصومین(ع)، تبیین کرد. بنا به قول شیخ صدوق(ره) و شیخ طوسی(زه) از محمد بن صالح همدانی (وکیل ناحیه مقدسه) وی در نامه ای به ناحیه مقدسه عرضه می دارد:



اهل بیتم مرا به خاطر حدیثی که از پدران شما نقل شده که فرموده اند: «خادمان و کارگزاران ما بدترین خلق خدا هستند» مرا اذیت کرده و سرزنش می کنند. حضرت حجت نیز در پاسخ نوشت: وای بر شما! آیا این کلام الهی را قرائت نمی کنید که فرموده: ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً﴾<sup>۲</sup> و به خدا قسم، ما همان سرزمین هایی هستیم که خداوند برکت در آن ها نهاده و شما همان سرزمین های آشکار هستید که ظاهر هستند.<sup>۳</sup>

شیخ طوسی(ره) در مقام توجیه حدیث فرمود: این حدیث بر عموم خود باقی نیست و ناظر به کارگزاری است به خیانت گراییده و تغییر و

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۹۱؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۷، ح ۸.

۲. سبأ، ۱۸.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۳، ح ۲؛ کتاب الغیبة، ص ۲۰۹؛ بحارلأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۳.

تبدیلی (در مضامین دینی) ایجاد کردند.<sup>۱</sup> اما به نظر می‌رسد که ظهور حدیث در تعمیم به گونه‌ای است که تخصیص آن به موارد اندک خیانت و فساد در کارگزاران معصومین (ع) قابل قبول نیست. بدین دلیل، این حدیث را می‌توان هم‌چون احادیثی دانست که در آن‌ها امامان معصوم (ع) برخی از مبرزترین صحابه خود را گاه با تعابیری تند مورد نکوهش قرار می‌دادند.<sup>۲</sup> این کار برای ایجاد سپری دفاعی برای این دسته از صحابه مخلص ائمه (ع) در برابر تیرهای اتهام حاکمیت‌های ستمگر بود. از آن‌جا که میزان قرب و ارتباط این‌گونه اصحاب به ائمه (ع) انگشت اتهام را متوجه آنان ساخته و جانشان را در معرض خطر قرار داده بود، لذا هراز چندگاه، بیانات نکوهش‌آمیز و منفی امامان (ع) درباره این افراد، موجب رفع اتهام هم‌یاری آنان با ائمه می‌شد. به نظر می‌رسد حدیث یادشده نیز با هدف قرار دادن همه کارگزاران ائمه (ع) چنین مقصدی را دنبال می‌کند. رجالی بزرگ، علامه مامقانی، نیز در مقام بیان معنای حدیث یاد شده، با تأکید بر معنای یاد شده، به تویح ناحیه مقدسه خطاب به محمد بن صالح همدانی اشاره کرده است (که پیش از این گذشت).<sup>۳</sup>

در این تویح، امام (ع) ضمن پرهیز از بیان صریح، علت صدور این حدیث (چرا که بیان صریح آن، با اصل صدورش منافات داشت)، به بیانی کنایی و سربسته روی آورده است. در تویح ناحیه مقدسه، کارگزاران معصومین (ع) به آبادی‌های ظاهر و آشکار و پیدا تشبیه شده‌اند که میان آبادی‌هایی که خداوند در آن‌ها برکت قرار داده و بین مردمی که کفران نعمت کرده‌اند فاصله ایجاد نموده‌اند و این کارگزاران، چون به خاطر آشکار بودن در معرض حمله قرار داشتند، لذا دفع خطر از آنان نیازمند صدور چنان حدیثی بود. با توجه به آنچه گذشت، حدیث یادشده، هیچ دلالتی بر نبود شایستگی و عدالت در کارگزاران معصومین (ع) ندارد. در تأیید آنچه برای دفاع از کارگزاران معصومین (ع) گذشت، به تویحی می‌توان استناد کرد که به طور عموم، دلالت بر مورد اعتماد بودن کارگزاران ناحیه مقدسه دارد. در این تویح، حضرت حجت (ع) در راهنمایی کسی که مرجعی مطمئن برای تحویل وجوه شرعی طلب می‌کرد، چنین فرمود:

«لیس فینا شکٌ ولا فی من یقوم مقامنا شکٌ، ردّ ما معک الی حاجز...»<sup>۴</sup>

۱. کتاب الغیبة، ص ۲۰۹.

۲. رک. رجال کشی، صص ۱۴۸، ۱۶۰ و ۱۶۹، وح ۲۸۳، ۲۸۴، ۳۲۳، ۵۸۷.

۳. تنقیح المقال، ج ۱، صص ۲۱۰ - ۲۱۱ (ذیل فایده بیست و چهارم).

۴. ابوجعفر محمدبن یعقوب کلینی رازی، الکافی، به تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ق، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۱۳؛

ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، کشف‌الغمة فی معرفة الائمة (ع)، نشر ادب الحوزه و کتاب‌فروشی اسلامیه، ۱۳۶۴ ش، ج ۳، ص ۳۴۷.

او با توجه به این که حضرت، نفی تردید و درنگ درباره حاجز را بر نفی تردید و شک در مورد وجو مقدس خود مترتب نموده، می‌توان چنین استنتاج کرد که کارگزاران ائمه(ع) نیز همچون خود آنان در جهات مختلف شرعی مورد وثوق بوده‌اند.

### عزل و طرد کارگزاران ناصالح

عدالت‌گرایی در نصب کارگزاران مهدوی در عصر غیبت صغرا را می‌توان از بررسی نوع برخورد حضرت حجت (ع) با معدودی از کارگزاران که راه انحرافی پیشه ساختند دریافت. یکی از اینان احمد بن هلال کرخی عبرتانی است که سابقه مصاحبت و وکالت برای امام هادی (ع) و امام عسکری(ع) را داشته، ولی در ابتدای عصر غیبت صغرا به معارضه با دومین سفیر ناحیه مقدسه برخاست و هنگامی که به وی گفتند: چرا در حالی که امام مفترض الطاعة تنصیص بر وکالت ابی جعفر محمد بن عثمان کرده، وکالت وی را نمی‌پذیری و به او رجوع نمی‌کنی، پاسخ داد: من نشنیده‌ام که امام(ع) تنصیص بر وکالت او کرده باشد! ولی وکالت پدرش را منکر نیستم؛ اما این که با قاطعیت بگویم ابی جعفر محمد بن عثمان، وکیل صاحب الزمان(ع) است، چنین جسارتی بر آن حضرت نمی‌کنم! هنگامی که به او گفته شد: به غیر از تو، کسانی این نصیص را شنیده‌اند، پاسخ داد: شما می‌دانید و آنچه شنیده‌اید.<sup>۱</sup>

زان پس، توقیعی از سوی ناحیه مقدسه، بدین مضمون برای وکلای عراق صادر شد که:

«احذروا الصوفی المتصنع؛ از صوفی ریاکار بپرهیزید».<sup>۲</sup>

دلیل این امر نیز مشخص بود؛ زیرا گفته شده که او رویه صوفیانه‌ای در پیش گرفته بود که به عنوان نمونه، می‌توان به ۵۴ سفر حج اشاره کرد که بیست تای آن با پای پیاده بوده است.<sup>۳</sup> اما از تعبیر الصوفی المتصنع در این توقیع، استفاده می‌شود که این اعمال از روی تصنع و ریا بوده است. بعد از این توقیع، دو توقیع دیگر نیز از سوی ناحیه مقدسه درباره‌اش صادر شد<sup>۴</sup> و دلیل آن نیز استبعاد برخی شیعیان در پذیرش انحراف وی و صدور لعن و نفرین از سوی ناحیه مقدسه بود؛ زیرا سابقه وکالت او و نیز رویه صوفیانه‌اش مانع باور برخی نسبت به سرانجام تأسف آورش می‌شد.<sup>۵</sup>

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۴۵.

۲. رجال کشی، ص ۵۳۵ ح ۱۰۲۰.

۳. همان.

۴. رک. محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه(ع)، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۲، صص ۶۶۰-۶۶۵.

۵. همان، ص ۵۳۶؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، صص ۲۴۵، ۲۲۸ و ۲۵۴؛ کمال‌الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۹، ح ۱۲.

ابوطاهر محمد بن علی بن بلال، معروف به بلالی، از دیگر کسانی است که با وجود سابقه وکالت برای امام عسکری (ع)<sup>۱</sup>، در عصر سفیر دوم ناحیه مقدسه به معارضه با او برخاست. وی نه تنها سفارت و نیابت سفیر دوم را نپذیرفت، بلکه به دورغ، مدعی نیابت شد.<sup>۲</sup> پیش از این، در برهه‌ای از عصر نیابت صغرا، وی همچنان در ادامه منصب وکالت امام عسکری (ع)، وکالت ناحیه مقدسه مهدویه را عهده دار بود، اما پس از دعوی دروغین نیابت، به اختلاس و تحویل ندادن اموال و وجوه شرعی‌ای پرداخت که به خاطر سابقه وکالت، شیعیان به او تحویل می‌دادند. این اقدام او گرچه با هشدار و تذکر ناحیه مقدسه وی رو به رو شد، اثری نبخشید و سرانجام، توقیعی شامل بر لعن وی از سوی ناحیه مقدسه صادر شد.<sup>۳</sup>

سومین نمونه، مربوط به ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی، معروف به ابن ابی العزاکر است. وی در عصر سومین سفیر ناحیه مقدسه، حسین بن روح نوبختی، به عنوان دستیار او، مشغول فعالیت بود. به ویژه در دوره اختفا و استتار حسین بن روح، وی نقش اصلی را به عنوان جانشین ابن روح ایفا می‌کرد و شیعیان به او مراجعه می‌کردند.<sup>۴</sup> اما شلمغانی با وجود این سابقه مهم و نیز جایگاه علمی‌اش، به دلیل ویژگی‌هایی همچون حسادت، دنیا خواهی و انحرافات عقیدتی، در برابر ابن روح موضع گرفت و دعوی نیابت سر داد و به جز آن، عقاید عجیبی را مشتمل بر حلول و غلو از خو بروز داد. این امر نه تنها به عزل و طرد وی، بلکه سرانجام به صدور لعن او از سوی ناحیه مقدسه انجامید و به دلیل ابراز عقاید غلو آمیز، در سال ۳۲۳ دستگیر شد و به قتل رسید.<sup>۵</sup>

موارد یادشده به جز نمونه‌هایی دیگر است از برخوردهای قاطع ناحیه مقدسه مهدویه با دیگر مدعیان دروغین نیابت و بایبیت حکایت دارد.

اما به دلیل آن که این سه مورد مربوط به کسانی بود که سابقه وکالت داشتند، ولی به دلیل نداشتن شایستگی و زوال ملکه تقوا، مغضوب ناحیه مقدسه قرار گرفتند، به معرفی اجمالی آنان پرداختیم. مطالعات تفصیلی‌تر درباره موارد یاد شده، به روشنی، برخورد قاطع و

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۱۴.

۲. همان، ص ۲۱۷.

۳. همان، ص ۲۵۴، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (ع)، صص ۶۶۶ - ۶۶۹.

۴. کتاب الغیبه، صص ۱۸۳، ۱۸۶ و ۱۹۷.

۵. همان، صص ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱؛ دکتر جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع)، ترجمه: سید محمدتقی آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش، ص ۲۰۹؛ سازمان وکالت، صص ۶۷۰ - ۶۷۸.

تسامح‌ناپذیر ناحیه مقدسه با این گونه افراد را نشان می‌دهد که دلیل دیگری است بر جایگاه بلند عدالت و تقوا در کارگزاران مهدی(عج).

### فقیهان عادل، کارگزاران عصر غیبت کبرا

پس از عصر غیبت صغرا نیز کارگزاران حضرت حجت (ع) - فقها - می‌باید متصف به برترین درجات عدالت و تقوا باشند تا منصب نیابت به آنان برسد. بنابر روایت نقل شده از امام عسکری(ع)، آن حضرت، صیانت نفس، حفظ دین، مخالفت هوای نفس و اطاعت امر مولا را شرط لازم برای تقلید عوام مردم از فقها دانستند.<sup>۱</sup>

چنان‌که در توفیق ناحیه مقدسه به اسحاق بن یعقوب نیز شیعیان در حوادث واقع شده در عصر غیبت، به مراجعه نزد راویان حدیث مکلف شده‌اند. راویان حدیث حجت بر مردم و خود آن حضرت(ع) نیز حجت خدا معرفی شده است<sup>۲</sup> و روشن است که حجت بر مردم بودن جز با عدالت حاصل نمی‌شود.

در این روایت نقل شده از امام حسین(ع) نیز مجاری امور و احکام به دست علمای الهی دانسته شده که امین بر حلال و حرام الهی هستند.<sup>۳</sup>

### کارگزاران عصر ظهور، اوج عدالت و تقوا

درباره کارگزاران حضرت حجت (ع) پس از ظهور نیز اوصافی در روایات آمده که از عدالت و تقوای فوق العاده آنان از سویی و صلاحیت و لیاقت و تلاش و صبر و استقامت آنان از سوی دیگر حکایت دارد. در روایت نقل شده توسط امام جواد (ع) از پیامبر اکرم (ص) خطاب به ابی بن کعب، به اوصاف حضرت مهدی (ع) و اصحاب آن حضرت اشاره شده است. درباره اصحاب آن حضرت تعبیر «کذا دون مجدون فی طاعته؛ کوشا و استوار در اطاعت آن حضرت» نقل شده است.<sup>۴</sup>

امام سجاد(ع) نیز درباره اصحاب و کارگزاران حضرت حجت(ع) چنین فرموده:

۱. عن ابی محمد العسکری (ع): «فاما من كان الفقه صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً علی هواه مطيعاً لامر مولاہ فللعوام ان یقلدوه و ذلك لا یكون الا فی بعض فقهاء الشیعه لاکلهم. (تفسیر الامام العسکری (ع) تحقیق و نشر مدرسه الامام الهمدی، قم ۱۴۰۹ ق، ص ۳۰۰؛ احمد بن علی الطبرسی (م ۵۶۰ق)، الاحتجاج، تحقیق سیدمحمد باقر خراسانی، نجف، درالنعمان، ج ۲، ص ۲۶۳).

۲. «و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا، فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله». (کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۴).

۳. عن الخسین بن علی(ع): «مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله الامناء علی حاله و حرامه» (حسن بن علی بن شعبه الحرانی، تحف العقول، ص ۲۲۸).

۴. بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء ۱۴۰۳ ق، ج ۵۲، ص ۳۱۱، ح ۴.

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند از دل‌های شیعیان ما دفع آفت کند و دل‌هایشان را چون پاره‌های آهن کند و قوت یک تن از آنان را هم‌چون قوت چهل مرد سازد و آنان حاکمان الهی بر روی زمین باشند.<sup>۱</sup>

امام صادق (ع) نیز در توصیف آنان فرمود:

همانا یکی از آنان، قوت چهل مرد دارد و قلبش از پاره‌های آهن محکم‌تر است. اگر بر کوه‌های آهن عبور کنند، آن‌ها را (توانند از جای کنند) و شمشیرها را رها نسازد جز با رضای الهی.<sup>۲</sup>

بدین ترتیب، عدالت و تقوا را به صورت یک شرط و ویژگی الزامی و اجتناب‌ناپذیر در کارگزاران معصومین (ع) و به ویژه حضرت مهدی (ع) مشاهده می‌کنیم و این شرط در کنار شرط شایستگی، کفایت و لیاقت، کارگزارانی صالح پدید می‌آورد که لازمه یک حکومت یا نهاد صالح است. دیدیم که در عصر حضور و عصر غیبت چه در ادواری که معصومان (ع) دستی در حکومت داشتند و چه در ادوار تقیه، همواره بر روی عدالت و شایستگی کارگزاران خود تأکید می‌کردند و در صورت فقدان این دو شرط، بی‌درنگ اقدام کرده و برخورد مناسب را با تذکر، افشا و نهایتاً عزل صورت می‌دادند و چنان‌که نیاز به برخوردی سخت‌تر احساس می‌شد چنین می‌کردند. نمونه‌هایی که درباره نوع برخورد امیرالمؤمنین (ع) با برخی کارگزارانش نقل شد و نیز نمونه‌هایی مربوط به برخی وکلای ائمه (ع) که راه انحراف پیشه ساخته، قابل توجه است. در این موارد، گاه امام با افشاگری محدود، سپس عمومی آغاز کرده و در صورتی که کارگزار منحرف بر انحراف اصرار داشت، امام ممکن بود حتی دستور قتل وی را نیز صادر کند که البته برای مورد اخیر، تنها یک نمونه و آن‌هم درباره فارس بن حاتم قزوینی وکیل منحرف العقیده و العمل امام هادی (ع) نقل شده است.<sup>۳</sup> درباره کارگزاران عصر غیبت صغرا - چنان‌که گذشت - طرد و عزل و لعن گزارش شده است. بدین لحاظ، می‌توان جلوه‌ای از عدالت مهدوی را در قالب تعیین و نصب کارگزاران عادل، با مراتب بالای تقوا مشاهده کرد. امری که در عصر غیبت کبری در فقهای عادل و در عصر ظهور و پس از ظهور در کارگزاران و اصحاب بسیار برجسته بروز کرده و خواهد کرد.

۱. همان، ص ۳۱۷، ح ۱۲.

۲. همان، ص ۳۲۷، ح ۴۴.

۳. رجال کشی، ص ۵۲۴، ح ۱۰۰۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۴، ح ۲۴؛ الارشاد، ص ۳۵۶؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۹۹.